

جمال شورشجه (فیلمساز)

یدالله صدقی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلساز)

پرویز شیخ طادی (فیلمساز)

داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قفیه (بازیگر) ابراهیم حاتم‌کیا (فیلمساز)

سلحشور (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

به پنهان پخش سریال‌های جدید سیما درباره انقلاب اسلامی

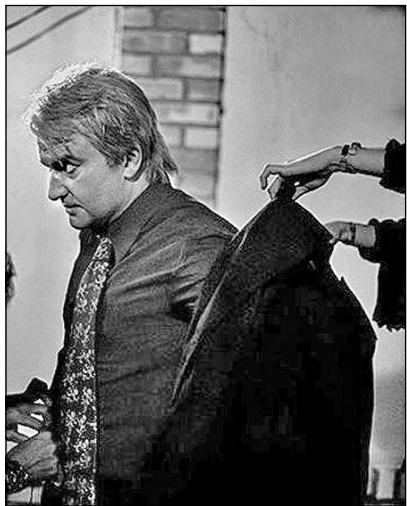
کیمیای انقلاب و

آرش فهیم

معاصر و به‌ویژه بازمیانی انقلاب، کمک به هویت‌یابی نسل جدید است. یک پژوهش ساده اجتماعی روشن می‌کند که آن بخش از جوانان و نوجوان‌هایی که نسبت به حقایق انقلاب اسلامی آگاهی بیشتری دارند، شخصیت و هویت استوارتری دارند.
جای هیچ تردیدی نیست که افزایش علاقه و بینش نسل جدید و نسل‌های آینده به انقلاب اسلامی، معنایی جز کاهش معضلات فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و افزایش امنیت اجتماعی و فرهنگی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه ندارد. پس، پرداختن به مفاسد و جنایات رژیم پهلوی و تبلیغ برای زیبایی‌های انقلاب، تنها یک کار سیاسی نیست، بلکه دقیقاً کاری برای افزایش پویایی، امنیت

✽ **افزایش علاقه و بینش نسل جدید و نسل‌های آینده به انقلاب اسلامی، معنایی جز کاهش معضلات فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و افزایش امنیت اجتماعی و فرهنگی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه ندارد. پس، پرداختن به مفاسد و جنایات رژیم پهلوی و تبلیغ برای زیبایی‌های انقلاب، تنها یک کار سیاسی نیست، بلکه دقیقاً کاری برای افزایش پویایی، امنیت و پیشرفت کشور است.**

درحال پخش «کیمیا»، به حضور مستشاران آمریکایی و مزاحمت آنها برای مردم کشورمان، اشاره‌گذاری شد. اما می‌شند در این زمینه و به خصوص مسئله «کاپیتولاسیون»، مانور بیشتری



و پیشرفت کشور است.

تا پیش از این، غالب فیلم‌ها و سریال‌هایی که به مناسبت و با موضوع پیروزی انقلاب اسلامی ساخته

و به نمایش درمی‌آمدند، روایت‌هایی توصیفی را

بدهی‌ی‌ترین‌ دلیل برای اهمیت نمایش تاریخ

ای به پنهان نقد فیلم «مرد پرندهای» در برنامه «هفت»

پیوند فیلم بر گزیده اسکار با صهیونیسم

سعید رضایی

برنامه «هفت» هشتم آبان، بخش نقد فیلم خارجی خود را در حالی به فیلم «مرد پرندهای» اختصاص داده بود که منتقدان حاضر در این برنامه، گویا حرف این فیلم را چندان متوجه شده بودند!

فیلم «مرد پرندهای» که در دوره اخیر مراسم اسکار، به عنوان بهترین فیلم سال آمریکا –و جهان– معرفی شد، نمونه مشخصی است از پیوند میان ایدئولوژی آمریکایی و سینما. این درحالی است که برخی از رسانه‌های آمریکا از این اثر به عنوان یک فیلم مستقل یاد می‌کنند! اما شاخص‌های ایدئولوژیک، چگونه در این فیلم نمود یافته‌اند؟

«مرد پرندهای» به کارگردانی آلفاندرو ایناریتو، داستان سه روز از زندگی خصوصی ریگان تامسون(با بازی مایکل کیتون) یک ستاره مشهور سابق هالیوود است. او در روزهای اجرای یک نمایش(با بازی خود)بگانگی و کشمکش با خویشتن شده است و در تقلاست تا شخصیت و هویت واقعی خود را دوباره پیدا کند. شخصیتی که باز هم در قالب یک ابرقهرمان هالیوودی بروز و ظهور می‌یابد. این ابر قهرمان، همان کاراکتری است که ریگان در مجموعه فیلم‌هایی با عنوان «مرد پرندهای» نقش آن را ایفا کرده بود و موجب محبوبیت و شهرت او در میان مردم



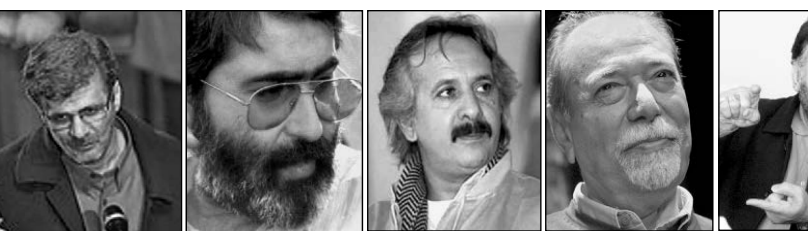
شده بود. مرد پرندهای شمالیی همچون بسیاری از ابرقهرمانان هالیوود مثل «مرد عنکبوتی»، «شوالیه تاریکی»، «پتمن»، «سوپرمن» و … دارد.

در بخشی از فیلم، دستیار ریگان که برای نجات گروه تئاتر تلاش می‌کند، می‌گوید: «من در پی نجات این کشتی از غرق شدن هستم» کل فیلم ، حاکی از دغدغه‌ای برای احیای اعتبار و آبروی هالیوود و ستارگان و دم و دستگاره رو به فرسایش آن است. فراموش نکنیم که این فیلم در دورانی ساخته شده که هالیوود در اوج میزان خودکشی و مفاسد و افسردگی‌ها و بیماری‌هایی از این دست است. این فیلم به همه می‌گوید که بدرغم ظاهر رو به انحطاط اما اهالی هالیوود همچنان محبوب مردم هستند و می‌توانند خود را از مردابی که در آن گرفتار شده اند نجات دهند. فقط کافی است که به اصل قهرمانانه خود باز گردند.

یکی از بخش‌های مهم فیلم، جایی است که ریگان همراه مایک (با بازی ادوارد نورتون) برای خوردن قهوه به یک کافه می‌روند. طی راه، مایک به تمسخر ریگان و محبوبیت پوشالی وی می‌پردازد. اما درست بلافاصله پس از بحث آنها، یک خانواده به ریگان و بازی او در نقش مرد پرندهای ابراز علاقه کرده و با او عکس یادگاری می‌گیرند. همچنین شخصیت منفی با ضدقهرمان این فیلم تاییتا دیکنسون(با بازی لیندسی دونکن) منتقد سختگیری است که فیلم‌های ابرقهرمانانه هالیوود را تحقیر می‌کند و حتی ریگان را با لفظ دلقک هالیوودی می‌شناسد. اما فیلم، دفاعی تمام قذ از دلقک‌های هالیوودی است و منتقدان وضع موجود هالیوود را تخطئه می‌کند.

اما یکی دیگر از ناگفته‌های مهم دربراه فیلم «مرد پرندهای» حضور یک تهیه‌کننده اسرائیلی تبار در پشت این کار است؛ «آران میلشان» فردی است که عکس‌های او در کنار شیمون پرز و نتانیاهو و ری به فردی نشان‌دار در حمایت از صهیونیسم تبدیل کرده است. سایت ویکی پدیا، میلشان را به عنوان یکی از جاسوس‌های رده بالای اسرائیل معرفی می‌کند. «آران میلشان» پیش از «مرد پرندهای» فیلم شرکت‌آمیز «توج» را ساخته بود. فیلم «مرد پرندهای» هم در راستای فیلم «توج» قرار دارد. هیچ اثری از خدا و معنویت نیست و آنچه دنیای درون فیلم را می‌سازد، همه مبنایی پوچ دارند. «مرد پرندهای» آرمان شهری مملو از یهودی‌گی، هرزگی، بی‌عاطفگی و مسخ‌شدگی را ترسیم می‌کند.

tasvirroz@kayhan.ir



سلحشور (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

سینمای استکباری و راه‌های نفوذ فرهنگی به ایران

از ادعای آزادی خواهی تا عطش برای اسکار آمریکایی

مهدی امیدی

بدون تردید، یکی از اصلی‌ترین راه‌های نفوذ فرهنگ استکباری در کشورهایی چون ایران، ابزارهای سرگرمی‌ساز، ازجمله فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی، انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، ترم‌افزارهای تلفن همراه، شبکه‌های ماهواره‌ای و… است که جای اسلحه و جنگ‌افزار را گرفته‌اند

و زمینه را برای تسخیر اقتصادی و سیاسی کشورها فراهم می‌کنند. همچون همیشه، رهبر معظم انقلاب جلوتر از نخبگان و روشنفکران، چالش‌های پیش روی جامعه کنونی ایران را مطرح کردند. حضرت امام خامن‌های روز ۲۵ شهریور در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران فرمودند: «نفوذ فرهنگی و سیاسی خطرناک‌تر از نفوذ اقتصادی و امنیتی است؛ دشمنم به دنبال دگرگون کردن باورهای جامعه است» البته این نخستین‌بار نیست که رهبری نسبت به مسائل عرصه فرهنگ هشدار می‌دهند. ایشان در تمام ۲۵ سال گذشته با طرح کلید واژه‌هایی چون تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و این بار «نفوذ فرهنگی» افکار عمومی را متوجه واقعیت‌های ختیر اما کمتر مشخص در عرصه فرهنگ نمودند. ضمن اینکه مسئله نفوذ، اغلب به حوزه‌های سیاسی و امنیتی محدود بوده است و کمتر درباره عرصه حساس و مهم فرهنگ بحث‌های عمیق و اساسی صورت گرفته است.

با این حال، اگر در گذشته اقتصاد و سیاست و حمله نظامی، زیربنای فرایندهای استعماری و امپریالیستی بود، در دوران اخیر، فرهنگ اصلی‌ترین ابزار توسعه لیبرال سرمایه‌داری در سطح جهان شده است.

رهبر انقلاب همچنین در تاریخ ۲۲/۳/۸۸ در دیدار روحانیون و طلاب شیعه و سنی استان کردستان فرموده بودند:

«امروز طبق اطلاعات قطعی ثابت شده است که مؤسسه عظیم هالیوود و شرکت‌های بزرگ سینمایی با سیاست‌های استکباری آمریکا همراهی و همکاری مستمر و باب میل دارند. این مؤسسه بزرگ فیلمسازی و سینمایی که ده‌ها کمپانی بزرگ، فیلمساز از هنرمند و از کارگردان و از بازیگر و از نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس و سرمایه‌گذار در آن گرد هم جمع شدند، در خدمت هدفی دارند حرکت می‌کنند. آن هدف عبارت است از اهداف سیاست استکباری که دولت آمریکا را هم همان سیاست‌ها دارد می‌چرخاند. این‌ها چیز کوچکی نیست…»

خود نظریه‌پردازها و اندیشمندان غربی نیز بارها بر چنین واقعیتی صحت گذاشته‌اند. از جمله نوام چامسکی که رسانه‌های آمریکایی را ابزار سرکوب مردم و سایر ملل می‌داند. ریک

آلتمن، استاد دانشگاه پرینستن آمریکا معتقد است که فیلم‌های هالیوودی، عامل اصلی ترویج فرهنگ آمریکایی در سطح جهان است.

البته تأثیرگذاری استراتژیک فرهنگ و هنر و کاربرد ابزارهای هنری در نفوذ و تسلط بر کشورها، قبل از غرب، توسط کمونیست‌ها شناخته شده بود. به طوری که لنین، رهبر انقلاب شوروی می‌گفت: «سینما با ما، همه اثرش‌های نابنا علیه ما، سرانجام ما پیروز خواهیم شد.» اما شیوه استفاده غربی‌ها از هنر با آنچه نزد کمونیست‌ها رواج داشت کاملا متفاوت است.



به طور مثال، فیلم‌های ایدئولوژیک حکومت‌های کمونیستی، رویکردی تبلیغاتی و پروپاگاندا داشتند. به همین دلیل بسیاری از این گونه فیلم‌ها، کار کردی معکوس می‌یافتند و نه تنها مخاطب خود را به ایدئولوژی مارکسیستی علاقه‌مند نمی‌کردند که گاهی تماشاگر را نسبت به این ایدئولوژی منجر می‌کردند. سبک و سیاق هالیوود، کاملا برعکس است؛ اتفاقا بسیاری از فیلم‌های آمریکایی که ظاهری غیرسیاسی و یا زستی اعتراضی و انتقادی دارند، نسبت به فیلم‌های سیاسی نافذتر هستند.

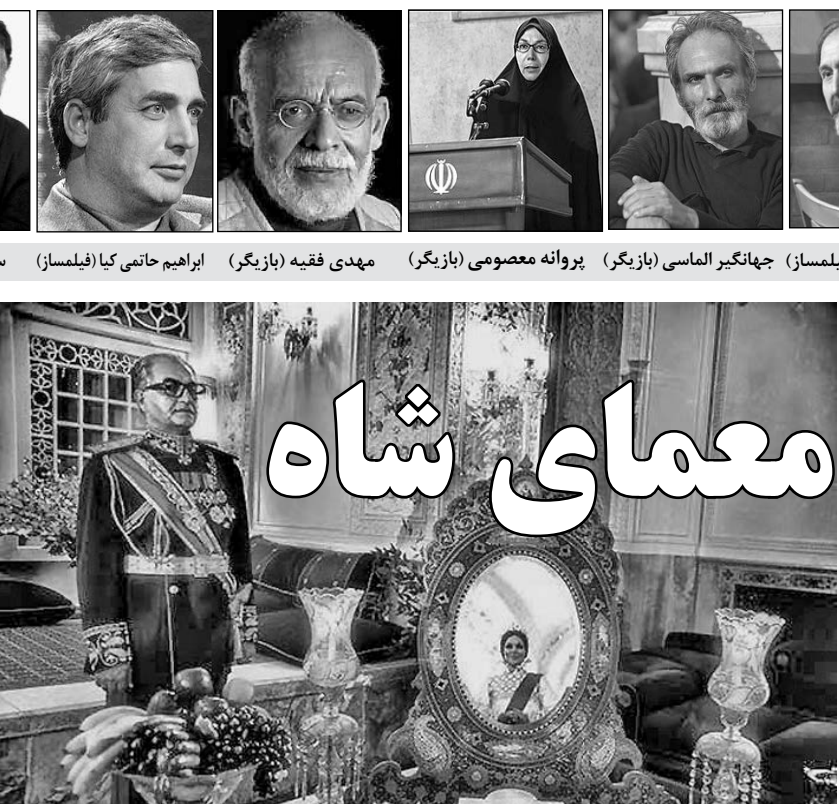
اما در این میان، فیلم‌های تجاری و سرگرم‌کننده که هرساله به طور انبوه و متعدد تولید شده و در کشورهای مختلف جهان تکثیر می‌شوند، بیشترین نقش را در تبلیغ اهداف حکومت آمریکا دارند. فیلم‌هایی که در قالبی جذاب و پرزرق و برق به مثابه کلاس آموزش زندگی مصرفی عمل می‌کنند، یکی از شاخه‌های اصلی ایدئولوژی سرمایه‌داری، مرام مصرف‌گرایی است. مصرف‌گرایی، رگ حیات سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) است. چون شاکله اصلی نظام سرمایه محور جهان را شرکت‌های چندملیتی و کمپانی‌های بزرگ اقتصادی و تجاری تشکیل می‌دهند. این مجموعه‌های سوداگر و پول‌پرست، برای بازاریابی و سود بیشتر، متکی به مصرف روزافزون توده‌ها و ملت‌ها در نقاط مختلف جهان هستند.

نکته مهم این است که اکثر کمپانی‌های تولید فیلم در هالیوود، از شعبه‌ها و شرکای تجاری شرکت‌های بزرگ اقتصادی به حساب می‌آیند. به طوری که «برنا کولمن» از کارشناسان مطالعات رسانه‌ای در آمریکا طی مقاله‌ای با عنوان «هالک واقعی رسانه‌ها کیست؟» ادعان کرده بود که تمامی رسانه‌ها، روزنامه‌ها و نشریات، شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، کمپانی‌های تولید فیلم و موسیقی و بازی‌های رایانه‌ای در آمریکا تحت سیطره شش شرکت به نام‌های «سونی»، «نیزو کورپ»، «وایاکام»، «پارونادو پویونوسال»، «تایم وارنر» و «والت دیزنی» هستند. این نویسنده همچنین در مقاله خود نوشته بود که در آمریکا این صاحبان منافع (سرمایه‌داران) هستند که به طور مستقیم بر رسانه‌ها تأثیر می‌گذارند.

اما یکی دیگر از راه‌های نفوذ غرب، شکار میانجی فرهنگی است. به این معنی که غربی‌ها از طریق جشنواره‌ها و جوایز هنری، سعی می‌کنند افرادی را در میان ملت‌ها مطرح و برجسته کنند. این افراد، لزوما هنرمندان خوبی نیستند اما به خاطر ضعف شخصیتی و شیفتگی به مظاهر فرهنگ غربی، در نقش سفیر و سخنگوی دولت‌های غربی در یک کشور فعالیت می‌کنند. به این ترتیب که شبه روشنفکران، نویسنده‌ها، خواننده‌ها، بازیگران و فیلمسازان و … توسط غربی‌ها و به پنهان‌های مختلف به محافل و جشنواره‌ها دعوت می‌شوند و تحت حمایت قرار می‌گیرند. این هنرمندان هم رفته رفته به عامل و میانجی غرب تبدیل می‌شوند.

طی ۳۵ سال گذشته، سفارتخانه آمریکا در ایران تعطیل بوده و ایالات متحده هیچ سفیری در ایران نداشت‌ه است. اما برخی از هنرمندان و محافل فرهنگی در کشور ما به مثابه سفیر آمریکاع عمل کرده‌اند. نفی فرهنگ و ارزش‌های دینی و انقلابی و حتی ملی و به جای آن تقدس بخشیدن به هر آنچه غربی‌ها می‌پسندند این می‌باشند. از او به عنوان رهبر جنبش ایران توسط جریان‌های شبه‌روشنفکر و غریزده بوده است. یکی از مثال‌های بارز این مسئله، شیفتگی بیش از حد برخی از سینماگران و مسئولین سینمایی ایران به مراسم اسکار بوده است. برخی از این افراد و به ویژه رسانه‌های متعلق به جبهه به اصطلاح اصلاح‌طلب درحالی است. به تبلیغاتچی‌های اسکار تبدیل شده‌اند که لوئیس روشنفکران و هنرمندان طراز اول غرب، همواره به مراسم اسکار تاخته‌اند. به طور مثال، لوئیس بوتونل، که از او به عنوان رهبر جنبش سوررئالیسم آوانگارد در تاریخ سینما یاد می‌شود، درباره اسکار گفته بود: «هیچ چیز به اندازه بردن اسکار از نظر اخلاقی برای من منزجرکننده نیست.» وودی آلن که بسیاری از اهالی سینمای ما، او را روشنفکرترین فیلمساز هالیوود می‌دانند هم گفته بود که برگزاک‌کنندگان اسکار، سیاسی و اهل معامله و مذاکره هستند. او حتی ایده جوایزی چون اسکار واحفانه توصیف کرده است.داستین هافمن، بازیگر صاحب سبک و معتبر سینمای آمریکا نیز گفته بود: جایزه آکادمی، زشت و ناپسند و کثیف است و هیچ تفاوتی با یک مسابقه ملکه زیبایی ندارد. جورج سی اسکات، بازیگر فیلم‌هایی چون «دکتر استرنج لائو» و «بیلیارد باز» هم نظرش این بود که اسکار یک شوی عمومی، با ایجاد تعلیقی ساختگی برای اهداف اقتصادی، آزاردهنده، غیرمتمدانه و ذاتا فاسد است.

واقعیت این است که نمی‌توان هم از هنر مستقل و آزاد دم زد، اما راه سیطره فرهنگ استیلاجو و استعمارگر را نیز هموار کرد. نمی‌توان هم شعار «مرگ بر آمریکا» سر داد و هم برای جلب توجه مراسم آمریکایی اسکار ، ععلش داشت. نمی‌توان ادعای آزادخواهی داشت اما دست عروسک‌های خیمه شب‌بازی استبداد را بوسید و برای گرفتن جایزه از آنها گدایی کرد.



داد. به هر حال، یکی از عوامل شعلور شدن آتش انقلاب اسلامی، نفوذ و رسوخ غربی‌ها در ایران بود. یوناد پرنگ اسرائیل در ایران دوران پهلوی دوم و آموزش آدم‌کشی و شکنجه به ساواکی‌ها توسط رژیم صهیونیستی هم یکی دیگر از واقعیت‌هایی است که این سریال می‌توانست در قالب شخصیت «شهرام کامر» مطرح کند. متأسفانه نه تنها نسل جدید، بلکه بسیاری از کهنسالان و افرادی که تجربه زیست در دوران پهلوی را دارند هم از بسیاری از فعالیت‌های مذبح‌خانه گروهک‌ها در دوران انقلاب به یکی از واقعیت‌هایی است که فیلم‌ها و سریال‌های انقلابی نمی‌توانند به سادگی از کنار آن عبور کنند. آثار نمایشی ما باید این واقعیت را برملاب کنند که بسیاری از حزب‌ها و سازمان‌هایی که مدعی حمایت از توده و خلق بودند و خود را مترقی معرفی می‌کردند، در دوران انقلاب، رودرروی توده و خلق انقلابی ایستادند. آنها حتی در بزنگاه‌هایی چون ۱۷ شهریور که رژیم پهلوی مردم عادی را به رگبار بست، حاضر نشدند از مردم شرکت‌کننده در این قیام حمایت کنند.

امید است، جریان سررال‌سازی برای انقلاب اسلامی تنها به این آثار محدود نشود. چراکه همان طوره که اشاره شد، کار فرهنگی در زمینه انقلاب اسلامی یکی از نیازهای اصلی زمانه ماست. بدون تردید، آگاهی نسل جوان از وقایع و حقایق انقلاب، این نسل را در مقابل بسیاری از تهدیدهای فرهنگی و اخلاقی بیمه می‌کند.

نگاهی کوتاه به آثار اخیر عباس کیارستمی

فیلم‌سازی در پایان راه

مسعود قدیمی

اسما این امر استثنائا خواهد بود نه قاعده.لذا اگر بخوایم برویم بر اصل مطلب، این سخن را نباید فراموش کنیم که امروزه سینمای اروپا تنها مبدا به بخش بین‌المللی سینمای هالیوود شده است. یعنی به لحاظ ایدئولوژیکی – ژانری همان اهداف استراتژیک هالیوود را دنبال می‌کند اما کمی ملایم‌تر و با مایه‌های بیشتر هنری و جنسی. «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی ماحصل فرایند جذب شدن در بازار بین‌المللی هالیوود است. این فیلم دقیقاً برآمده از خواست و بی‌سیستم فراگیر سیاست فرهنگی آمریکا در اروپا و آسیاست. هالیوود، پس از جنگ بین‌الملل دوم با مشاهده ورشکستگی رقبای خود و کمپانی‌های فیلمسازی همچون «پاته» در فرانسه و یا «توردیسک» که دانمارک، فرصت بی‌ظنیری را بدست آورد تا بتواند ایدئولوژی خود را با سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در تولید فیلم توسعه بخشد.

کیارستمی با «کپی برابر اصل» فیلمی که در سال ۲۰۱۰ ساخت مشخصاً به قاعده‌ای که تا



حدودی آن را مطرح کردیم، پیوست. ساختن آثار مهم و ضعیفی چون «شیرین»، «ده»، «بلبله» گام

و … کلامانمایان ساخت که وی دیگر توانایی نام برداشتن در سینمای شخصی و رادیکال (به لحاظ فرمی) خود را ندارد، زیرا این سینما دیگر توان سود دهی نخواهد داشت. از طرفی ظرفیت ناواری فریکال و ساختاری وی نیز در حال از بین رفتن است. اگر اثری همچون «طعم گیلاس» نیز پیش از این توجه محافل سینمایی جهان را به خود جلب نموده بود، این امر ناشی از عمق نهیلیسم (نیست‌ انگاری) جهان سومی نهفته در این فیلم بود. بنابراین از پاس و پویجی «طعم گیلاس» تا سرخوشی و سانتامینتالیسم «کپی برابر اصل» راهی است که باید پیموده شود تا این جهانی‌سازی، خود را بازسازی کند.سبک و سیاق آثار کیارستمی با تمام بی‌قاعدگی و ابهام و در عین حال با تمام شاعرانی و سردرگمی میان پذیرش نوعی امپرسیونیسم و یا سنت‌گرایی از نوع ادبی‌اش برای ما شناخته و تا حدودی ملموس است. بسیار جای تأسف دارد که «کپی برابر اصل» پایان این سبک و سیاق است. پس خلاف آن چیزی که او در مصاحبه‌های پس از فیلم بر آن تأکید داشت، کیارستمی با «کپی برابر اصل» دچار گسست از ماهیت کلی سینمای خود شده و این امر یعنی پایان یک انقلاب ساختاری.

به اصطلاح برون مرزی کیارستمی چه بود؟